به نام خدا

پرِفَکت لتر

(پنج قاره خویشاوند با هم)

انگلیسی، زبانی آریایی، میراثی ایرانی

نویسنده

دکتر سیدرضا نقبائی لنگرودی

انتشارت سخن گستر

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : تاریخ حرف (پرفکت لتر)/ نویسنده سید رضا نقبائی لنگرودی.
مشخصات نشر : مشهد : سخن گستر، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری : ۶۸ص.: مصور(رنگی)؛ ۲۲×۲۹ س‌م.
شابک : 978-622-295-371-3
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع : زبان انگلیسی -- ریشه‌شناسی
English Language -- Etymology
فارسی -- ریشه‌شناسی
Persian Language -- Etymology
زبانهای هند و اروپایی -- ریشه‌شناسی
Indo-European Languages -- Etymology
زبان‌شناسی
Linguistics
رده بندی کنگره : PE۱۵۷۴
رده بندی دیویی : ۴۲۲
شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۳۳۰۳۰۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا
سرشناسه : نقبائی لنگرودی، سیدرضا، ۱۳۴۷ -

تاریخ حرف (پرفکت لتر)
دکترسیدرضانقبائی‌لنگرودی

چاپ اول / ۱۴۰۵
۱۰۰۰ جلد
چاپ دقتز
۴۸۳ هزارتومان
شابک: ۳-۳۷۱-۲۹۵-۶۲۲-۹۷۸

ناشر: سخن گستر
مشهد- خیابان ابن سینا- بین ابن سینا ۱ و ۳- ساختمان اطبا /
تلفن: ۵۵ ۹۹ ۴۳ ۳۸ _ ۰۵۱

فهرست محتوا

دیباچه 1

مقدمه 2

شکل گیری حرف A 7

شکل گیری حرف B 11

شکل گیری مفهوم الفبا 14

شکل گیری حرفهای C, G 16

شکل گیری حرف D 20

شکل گیری حرف E 22

شکل گیری حروف F, U, V, W, Y 25

شکل گیری حرف H 29

شکل گیری حرف J, I 31

شکل گیری حرف K 35

شکل گیری حرف L 37

شکل گیری حرف M 39

شکل گیری حرف N 41

شکل گیری حرف O 43

شکل گیری حرف P 46

شکل گیری حرف Q 49

شکل گیری حرف R 51

شکل گیری حرف S 53

شکل گیری حرف T 55

شکل گیری حرف X 57

شکل گیری حرف Z 61

آنچه در این کتاب خواهید یافت

- شکل گیری حروف الفبا و تکوین آنها در فرهنگها و تمدنهای مختلف بشری
- درهم تنیدگی نام هر حرف با فرهنگ و تمدن سرزمین پارس
- فرهنگ و تمدن پارس به عنوان خاستگاه و بنیان حروف الفبا
- مردمان پارس، تدوین کنندگان سیستم جهانی الفبا
- نقش زبانهای سرزمین پارس از جمله سانسکریت و اوستا در شکل گیری معنا و مفهوم حروف الفبا
- سیستمهای مختلف الفبایی و رابطه آنها با یکدیگر
- قیاس، تطبیق، تشریح و توصیف حروفِ تمدنهای مختلف بشری
- آموزش بیش از هزار واژه انگلیسی تنها از راه ۲۶ حرف الفبا در یک جلسه آنلاین

توجه: پس از مطالعه کامل این کتاب، نوبت به یادگیری بیش از **یک هزار واژه انگلیسی** می رسد که از طریق **یک جلسه آنلاین** برای شما میسر می شود. نکته قابل توجه در امر یادگیری واژگان این است که شما **احساس** می کنید انگار دارید **زبان پارسی می خوانید و پارسی یاد می گیرید، نه یک زبان خارجی یا زبان بیگانه را**، چرا که **زبان انگلیسی برآمده و برخاسته از سرزمین پارس** است.

دیباچه

کتاب **PreFACT** حاوی **شش پارت** است که پس از تدوین و انتشار آن در سال ۱۴۰۳، تصمیم گرفته شد تا هر پارت به شکل یک کتاب مستقل بازتدوین و بازنشر شود و ماحصل پارت سوم آن، کتاب حاضر تحت عنوان **PreFACT^{Letter}** است.

در خصوص واژه ترکیبی **PreFACT** پیشتر گفته شد که بخش اول آن یعنی **Pre** برگرفته از **پارسی** **pre, pri** به معنای "گذشته، قبل، پیش، دور، جدا" است و می توان رد آنرا در واژه های فارسی مدرن **"پار، پاره، پریروز، پارسال، پیارسال"** دید که برای مطالعه بیشتر به مدخل **Pars** مراجعه شود و بخش دوم آن یعنی **FACT** سرواژه **Five Affinity Continents Together** (پنج قاره خویشاوند هم) است که می توان رد آنرا در واژه فارسی مدرن - faqt, faq^{a}t - "فَقْت، فَقْط، تنها، محض، درست، دقیق، واقع" دید که برای مطالعه بیشتر به مدخل **do** مراجعه شود.

اما اصطلاح آریایی **letter** (**لتر**) برآمده از **لاتین** littera به معنای **"حرف الفبا؛ نوشته، نامه، سند؛ ادبیات، نوشته های بزرگ؛ علم، دانش"** و برگرفته از **پارسی** āludan (آلودن، آغشتن، لکه دار کردن، خط انداختن، رد انداختن، نشان انداختن، خش انداختن، شیاردار کردن، علامت گذاشتن، نگاشتن، نبشتن، نوشتن)، ālude (آلوده، آغشته، لکه دار، خش دار، شیاردار)، lā (لا، لایه، بُنلاد، پرده، پوسته، بستر، طبقه، پاره، ورقه، برگه)، lah (بستکی، سیوندی - لَه، لِه، لهیده، پاشیده، گسترده، شکسته، کوبیده، کوفته)، **lāy, lāye** (لای، لایه، لا، بُنلاد، پرده، پوسته، بستر، طبقه، پاره، ورقه، برگه)، lat (لَت، عریض، پهن، گسترده)، late (معین - لَتِه، تخته، صفحه، قطعه، تکه، بخش، لایه، پاره، پرده، پوسته، بستر، طبقه، پاره، ورقه، برگه)، **lattar, latter** (کاسپی - لَتِر، لَتِه، قطعه، تکه، بخش، لایه، پاره، پرده، پوسته، بستر، طبقه، پاره، ورقه، برگه)، leh (لِه، لهیده، پاشیده، گسترده، شکسته، کوبیده، کوفته، عرض داده شده)، lehide (لهیده، له، له شده، پاشیده، کوبیده، کوفته، کبود شده، ضرب شده، مضروب)، lehidan (لهیدن، له شدن، کوبیدن، کوفتن، منکوب کردن، ضرب زدن، کبود کردن)، **le^{h}tardan** (کاسپی - لِتردن، لهتردن، لهیدن، له کردن، کوبیدن، کوفتن، منکوب کردن، ضرب زدن، کبود کردن)، ley (آشتیانی - لِی، لِه، لهیده، پاشیده، گسترده، شکسته، کوبیده، کوفته)، **librā** (پارس باستان - لیبرا، لیبره، لیرا، لیر، لیره، لایه لایه، بخش بخش، آزاد، رها، وِل - سکه ای که وزن آن معادل ۳۲۸ گرم یا قریب ۶۵ مثقال بود - ایران باستان ج ۳ ص ۲۶۸۳)، **libre** (پارس باستان - لیبره، لیبرا، لیرا، لیر، لیره، لایه لایه، بخش بخش، آزاد، رها، وِل - سکه ای که وزن آن معادل ۳۲۸ گرم یا قریب ۶۵ مثقال بود)، **lir** (پارس باستان - لیر، لیرا، لیره، لیبره، لیبرا، لایه لایه، بخش بخش، آزاد، رها، وِل - سکه ای که وزن آن معادل ۳۲۸ گرم یا قریب ۶۵ مثقال بود)، **lirā** (پارس باستان - لیرا، لیر، لیره، لیبره، لیبرا، لایه لایه، بخش بخش، آزاد، رها، وِل - سکه ای که وزن آن معادل ۳۲۸ گرم یا قریب ۶۵ مثقال بود)، **lire** (پارس باستان - لیره، لیرا، لیر، لیبره، لیبرا، لایه لایه، بخش بخش، آزاد، رها، وِل - سکه ای که وزن آن معادل ۳۲۸ گرم یا قریب ۶۵ مثقال بود)، lite (لیته، له شده، پهن شده، عریض شده، گسترده شده)، pālān (پالان، زین کاه آکنده خر، استر و اسب)، pāludan (پالودن، پاکسازی کردن، پاک کردن، زدودن، صاف کردن) یا pālune (پالونه، صافی، فیلتر) است که برای مطالعه بیشتر به مدخلهای **pollution** یا **diphtheria** کتاب FACT[1] مراجعه شود.

مقدمه

کلماتی که ما برای بیان افکار خودمان استفاده می کنیم برآمده از **حروف الفبا** هستند و تاریخ و داستان خاص خود را دارند؛ داستانهایی که قدمت آنها به **لَترهای پارس**؛ **اهرام مصر**؛ **تراژدیهای گریک** و **لشکرکشیهای روم** برمی گردد. الفبا مجموعه ای از حروف است که از چینش آنها در کنار یکدیگر کلمه ساخته می شود.[1]



در زبان انگلیسی به **فارسی** لتر (حرف یا وات) **letter** گفته می شود؛ نمادی نوشتاری، علامتی الفبایی یا کاراکتری گرافیکی که حامل اطلاعات کلامی و گفتاری است.



[1] بخشی از مطالب زیر برگرفته از کتاب "ای به جای اُکس است" (A is for Ox: A History of the Alphabet) نوشته "لین دیویس" (Lyn Davies) است. از نکات عمده کتاب این است که الفبا از کجا برای ما به ارمغان آمده است؟ مصریان باستان مدعی هستند که آنها خط و نوشتار را به ما هدیه داده اند؛ بابلیها (Babylonians) از جمله نِبُ (Nebo)، سومریها (Sumerians) از جمله نَبو (Nabû)، گریکها (Greeks) از جمله هِرمس (Hermes) یا زئوس (Zeus)، نوروژیها (Norse) از جمله اُدین (Odin)، هندوها (Hindus) از جمله گانش (Ganesh)، مایاها (Mayans) از جمله ایتزامنا (Itzamna) و غیره نیز چنین اعتقادی دارند. برای هزاره ها این مهم نوعی رمز و راز محسوب می شده است، اما در سه قرن گذشته انسان شناسان، باستانشناسان، مورخان، زبانشناسان و خط شناسان روی خطوط کلی به توافق رسیده اند. یک خط از میخی شروع می شود که در هزاره چهارم قبل از میلاد در سومر بمنظور حسابداری و اجرایی بوده است. در هزاره سوم قبل از میلاد، بعضی از گلیفهای میخی (cuneiform glyphs) برای کلمات و اصوات زبانهای آکدی و هیتی عرضه شدند. خط دیگر از یک دستخط همخوان سامی (Semitic consonantal script) که در هزاره دوم قبل از میلاد در شام (Levant) مورد استفاده قرار می گرفت پرده برمی دارد. در این عصر پیش از الفبا (pre-alphabet)، شکلها به جای اصوات غالبا بطور مستقیم با اشکال اشیا شروع می شدند و به مرور زمان، اشکال مبدل به نمادها شدند.

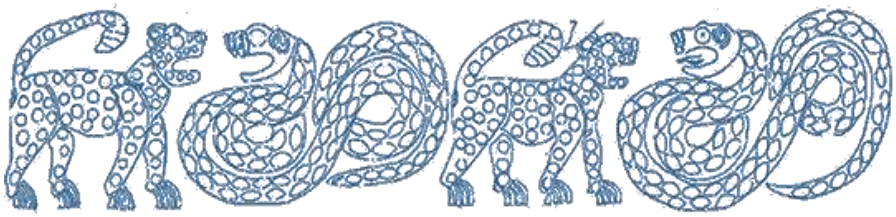
همه الفباها - به ظاهر - شبیه به یکدیگر نیستند، اگرچه تقریبا تمامی الفباها - از جمله الفبای انگلیسی - برآمده از الفبای گریک و الفبای روم و برگرفته از **الفبای فُنیقی** و **الفبای کَنعانی** هستند؛ کسانی که موطن اصلی و اولیه آنها سواحل خلیج پارس - بخصوص تمدن کهن جِیْ یا همان جیرفت، خاستگاه الفبا و دبیره جهان - بودند، بعدها به سرزمینهای مابین دریای مغرب و جبل لبنان مهاجرت و یکی از ساتراپهای سرزمین پارس کهن را ایجاد می کنند.

aleph	beth	gimel	daleth	he	waw	zayin	heth	teth
'	b	g	d	h	w	z	h	t
yod	kaph		lamed		mem		nun	samekh
y	k		l		m		n	s
ayin	pe	sade	qoph	resh	shin		taw	
'	p	s	q	r	sh/s		t	

Phoenician Alphabet

پیشتر، **سومریان** را به عنوان مخترعان الفبا و خط می شناختند، اما بر پایه کاوشهایی که در **"کاوشگاه باستانی جیرفت"** صورت گرفت، ثابت شد که مردمان تمدن **جیرفت** و **آراتا** نخستین پدیدآورندگان الفبا و دبیره هستند.[۲]





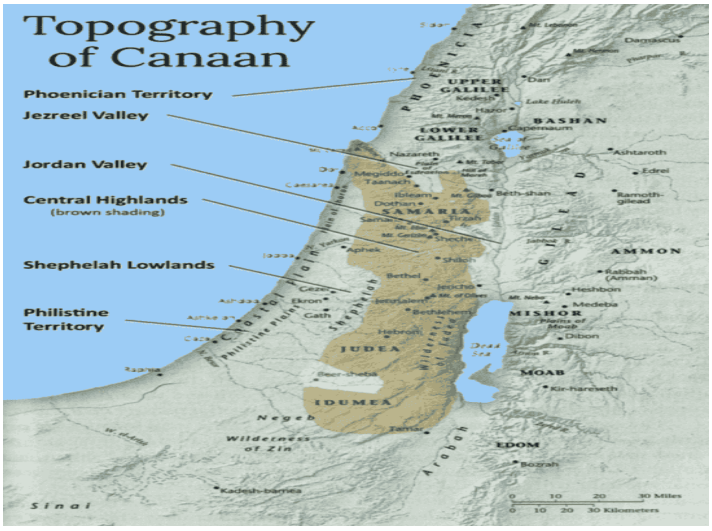
اصطلاح فُنیق برآمده از **گریک** phoînix به معنای "رنگ ارغوانی؛ درخت نخل" و برگرفته از اوستای winās, wināh به معنای "صدمه، زیان، فساد"؛ سانسکریت naša به معنای "محو شدن، ناپدید شدن"؛ فارسی کهن wināth به معنای "صدمه، زیان، فساد"؛ پهلوی winās, wināh به معنای "صدمه، زیان، فساد" یا **پارسی** phanā (فنا، مرگ، نیستی، نابودی، خاموشی)، **phanagh** (بختیاری - فَنَق، فِنَق، سیاه، تیره، کبود، سوخته، تاریک، کُشته و مُرده - چرا که این نخل خاستگاه شرقی داشت و

[2] Foltz, Richard C. (2016); Iran in World History; Oxford University Press; p. 6.; ISBN 978-0-19-933550-3.

گریکها برای بدست آوردن آن با فُنیقیها تجارت می کردند)، **phanaghi** (بختیاری - بومی فنقی، از مکان تاریکی - لقب خدای خورشید سرخ)، phāni (فانی، فناپذیر، میرا، مُردنی) یا phanišodan (فانی شدن، ازبین رفتن، مردن، ناپدید شدن) است که برای مطالعه بیشتر به مدخل finish در کتاب FACT[1] مراجعه شود.



اصطلاح کَنعان برآمده از **گریک** k^{h}anaan به معنای "سرزمین ارغوانی رنگ" و برگرفته از **پارسی** kan (دهخدا - کَن، کَننده، ازبیخ برآرنده)، kān (کانَ، خانه، منزل، ماوا)، kan'ān (کَنعان، متواضع، سرکوب شده، تسلیم شده)، **kānān** (کانآن، خانه خدا - نام خدای پدر در فرهنگ سومریان از شاخه جنوب غربی اقوام آریایی)، kānānidan (دهخدا - کَنانیدن، کُنانیدن، دستور دادن، امر کردن، فرمودن، هدایت کردن، حکم دادن، فرمان دادن، واداشتن)، **kand** (آذری - کَند، روستا، ده، قریه، دهات، ناحیه، بخش، قلمروی خان)، kandan (کَندَن، حفر کردن، حفاری کردن، شیاردار کردن، سنگربندی کردن، خندق زدن، بریدن، شکاف دادن، چاک دادن، حجاری کردن)، kanehān (شکل جمع کنه - کنهان، خیره سران، سمجها، بدپیله ها، سرسختان، متعصبان، کشته و مُرده ها) یا **kn** (سامی - کن، پایین، زیر، مطیع، فرمانبردار، تسلیم) است که برای مطالعه بیشتر به مدخل Canada در کتاب FACT[1] مراجعه شود.



به هر حال، در پشت هر یک از شکلهای به ظاهر ساده، داستانی پیچیده نهفته است که برای رصد آنها باید به دوران بسیار کهن برگردیم؛ یعنی بعضا به حدود شش هزار سال قبل و به مصر باستان. شاید تاکنون چنین چیزی به ذهن ما خطور نکرده باشد که هر حرف الفبا، نماد و علامتی از یک شی است؛ امری که در بسیاری از مواقع دقیقا تصویری از یک شی خاص است. بسیار مشهور است

که مصریها جملات خود را از طریق "**تصویرنگاشت**" (pictogram) بیان می کردند که ما از آنها به عنوان "**هیروگلیف**" (hieroglyphics) یا "کنده کاری مقدس" (sacred carving) یاد می کنیم؛ تصاویری که هر یک نشان دهنده یک شی طبیعی بودند: خورشید با یک صفحه گرد، ماه با یک هلال، آب با خطوط موج دار، انسان با کشیدن شکل یک فرد و غیره نشان داده می شدند، ولی این تصاویر نمی‌توانستند مفاهیم انتزاعی و بطور کلی هر چه را که به چشم دیده نمی‌شدند یا قابل به تصویر کشیدن نبودند ـ مانند اندیشه، روشنایی، روز و غیره - را بیان کنند.



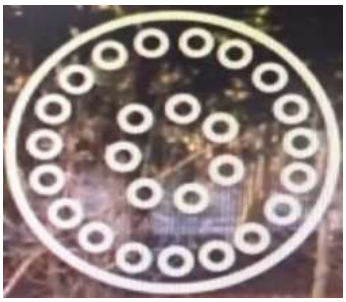
نمونه ای از هیروگلیف

اصطلاح "**هیروگلیف**" ترکیبی است از **گریک** hiero که برگرفته از **پارسی** ehrām (اِحرام، به حرمت شدن، مقید شدن، در حرم شدن، به خود حرام گردانیدن)، ehterām (احترام، حُرمت، اعتبار، بزرگداشت، تجلیل، تعظیم، تکریم، کرنش)، **haier** (دهخدا - هَیِر، اَیِر، اِیِر، عبادت، طاعت، بندگی، پرستش، نَسَک، نیایش)، **hāier** (حایر، سرگشته، سرگردان، حیران، متحیر، مردد، آواره، پراکنده، پریشان، متفرق، جدا)، **hair** (حیر، حیران، سرگردان، سرگشته، فرومانده، مبهوت، متحیر، آواره، پراکنده، پریشان، متفرق، جدا)، haeirān (حیران، سرگردان، سرگشته، مبهوت، متحیر، آواره، پراکنده، پریشان، متفرق، جدا)، har (دهخدا - حَر، گرمی، تندی، تیزی، حدت، شدت، شور، هیجان؛ هر، همه، تمام، کل)، **harā** (حَرا، غوغا، شور، آشوب، جنجال، خروش)، harārat (حَرارت، گرمی، تندی، تیزی، حدت، شدت، شور، هیجان)، harām (حرام، ممنوع، تحریم شده)، harim (حریم، حرم، مکان مقدس، اطراف، پیرامون، گرداگرد، محدوده، حیطه، قلمرو، مرز)، hašem (هَشِم، خشم، غضب، عصبانیت، ترشرویی)، hāšem (هاشِم، هَشمَنده، خَشمَنده، خشم کننده، غضب کننده، شکاننده)، hermān (حِرمان، بی بهرگی، بی نصیبی، محرومیت)، hers (حِرص، آزمندی، طمع، ولع، افزون خواهی، زیاده طلبی، جوش، خودخوری، میل شدید، عصبانیت، غصب، خشم)، hormat (حُرمت، احترام، اعتبار، بزرگداشت، تجلیل، تعظیم، تکریم، کرنش)، k^hasm (خصم، خَسم، دشمن، ستیزه جو، پیکارجو)، k^hašm (خشم، عصبانیت، غضب، غیظ، براشفتگی، برافروختگی)، k^hosumat (خُصومَت، خَسمَندِگی، دشمنی)، mahrum (محروم، بی بهره، بی نصیب)، moharam (محرم، احرام بسته، مقیم حرم، رازدار، رازنگهدار)، mohtaram (محترم، مقدس، محتشم، شریف، حرمت دار، با حرمت)، Pārs (پارس، پاره ها، بخشها، جداها، بریده ها، گسسته ها)، piš (پیش، پس، پشت، عقب، بعد، جلو) یا tahrim (تحریم، حرام سازی، نهی، بازداشت، جلوگیری) که برای مطالعه بیشتر به مدخلهای horror یا Pars در کتاب FACT[20] مراجعه شود و glyph که برگرفته از **پارسی** g^hlaph, g^hlāph (دهخدا - غلاف، غِلف، پوسته، لفاف، غشا، لایه، ورقه، طبقه، شکاف، قاچ)، **g^hlyph** (بهابادی - غلیف، غلاف، غِلف، پوسته، لفاف، غشا، لایه، ورقه، طبقه، شکاف، قاچ)، kāph (دهخدا - کاف، شکاف، کلاف، کلاو، کلاب، تراک)، kalāph (دهخدا - کلاف، کلاو، کلاب، کاف، شکاف، تراک)، kalāphe (کلافه، آشفته، پریشان، گیج، متحیر، بیقرار، پراکنده، شکافته)، kelāph (آشتیانی - کِلاف، کلاف، کلاو، کلاب، کاف، شکاف، تراک)، kilāph

(کوردی - کیلاف، کلاف، کلاو، کلاب، کاف، شکاف، تراک) یا **klāv** (بلوچی - کلاو، کلاف، کلاب، کاف، شکاف، تراک) که برای مطالعه بیشتر به مدخل grab در کتاب FACT[1] مراجعه شود.



شمار نویسه‌های هیروگلیف حدود هزار گونه بوده است و آنها را با توجه به موضوع و نقش دسته‌بندی کرده‌اند؛ امری که کار با این سیستم و بخاطرسپاری آنرا مشکل می کرده است.



آیا بخاطرسپاری هیروگلیف بالا که متشکل از دکمه های گوناگون است می تواند کار آسانی قلمداد شود

کنعانیها، اولین کسانی بودند که با استفاده از "سیستم هیروگلیف"، نظام هجی بندی و حرفی الفبایی خاص خود را ایجاد کردند تا به نیازهای خود پاسخ دهند. گفتنی است سرزمینهای امپراتوری پارس باستان به چندین "ایل" یا "ایلات" تقسیم می‌شدند که به هر قلمرو **ساتراپی** (حافظ قلمروی شاهنشاهی) گفته می شد و قلمروی کَنعانیها نیز از جمله آنها محسوب می شده است.[3]

در کنار کنعانیها، فُنیقیها قرار داشتند که از آنها به عنوان دومین قومی یاد می شود که از "سیستم هیروگلیف" استفاده کردند و باعث تکامل آن شدند. آنها از نشانه های مندرج در هیروگلیف بهره برداری کردند و آنرا بصورت یک سیستم حرفی درآوردند.[4]



قلمروی کنعانیان به رنگ آبی و قلمروی فُنیقیه به رنگ قرمز نشان داده شده است

[3] آملی کورت (Amélie Kuhrt)، مترجم مرتضی ثاقب فر، هخامنشیان، نشر ققنوس، ۱۹۹۵، شابک 978-9643111779، ص ۱۰۹-۱۰۸.

[4] همان ۳.

شکل گیری حرف A

آلفا (alpha)، اولین حرف الفبای گریکِ که در سیستم اعداد آن از **"ارزش عددی یک"** برخوردار است؛ **نمادی فُنیقی** و تصویری از "سر گاو" که از یک سو معرف "توان و قدرت کاری این حیوان" است و از طرف دیگر شاخص "رهبری، پیشوایی یا قدرت کاریزماتیک" است که طرف اول را هدایت یا راهنمایی می کند و یا آنرا آموزش می دهد.

Hieroglyph Ox's Head	Phoenician Āleph	Greek Alpha	Etruscan Ei	Latin Ei
				**A, a**

در ابتدا، **فُنیقیها** نماد هیروگلیف  را می گیرند، آنرا به شکل  با تلفظ **aleph** و به معنای **"گاو، حیوان اهلی، حیوان اُلفت گرفته"** در می آوردند. پس از آن، **گریکها** این نماد را از فُنیقیها دریافت می کنند، آنرا به صورت  و با تلفظ alpha عرضه می کنند. بعدا، **اِتروسکیها** - که در سرزمین ایتالیای امروزی زندگی می کردند - آنرا از گریکها می گیرند و به صورت  و با تلفظ ei درمی آورند و سرانجام، **رومیها** آنرا - با کمترین تغییر و تحول - از اِتروسکیها می گیرند و به شکل A, a و با تلفظ ei نمایان می کنند و در جهان لاتین گسترش می دهند.



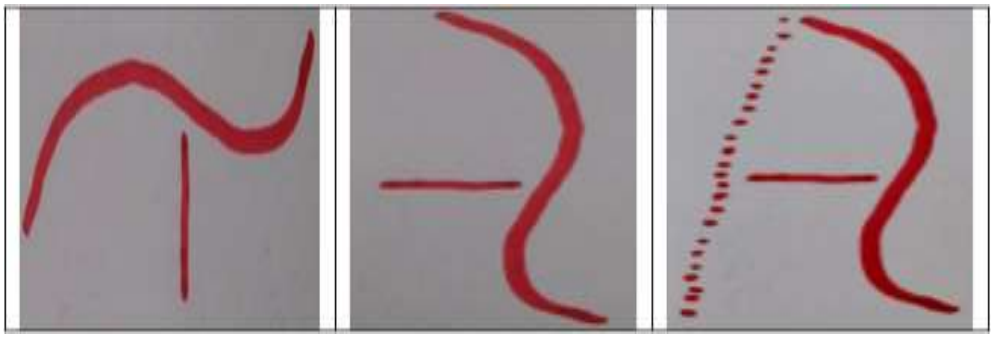
اگرچه **آرامیها** "الف" را گاو یا چهارپایی برمی شمرند اهلی و درخدمت انسان که می تواند شاخدار یا بدون شاخ باشد، ولی در سیستم الفبایی آنها منظور از "الف" گاو شاخدار بوده است. ما به خوبی می دانیم که گاو، حیوانی وحشی و برآمده از نیاگاو بود که اهلی کردن آن، حدود هزاره ششم پیش از میلاد، در سرزمین پارس کهن (ایران کنونی، شمال سوریه، شمال بین النهرین و قفقاز جنوبی) اتفاق افتاد.



اصطلاح **aleph** برگرفته از **پارسی** āhiphtan (آهیفتن، گیر کردن، مجذوب شدن، عاشق شدن، پریشان شدن، خُرد شدن)، **aláf, aláph** (دهخدا - الاف، دوستی، عشق، آشفتگی، شوریدگی، پریشانی)، ālāi (آلای، آلودگی، آغشتگی)، **aleph** (اَلِف، حرف آ، اَلیف، اَلف، آلوف، لُو، دوست، مونس، یار، همخو - نام اولین حرف الفبای فارسی)، aliph (اَلیف، اَلف، آلوف، لُو، دوست، مونس، یار، همخو)، aliphá (الیفا، آشنا شدن، دوست شدن، اُنس گرفتن، خو گرفتن، آموخته شدن)، āliphtan (آلیفتن، آلودن، آغشته کردن، لکه گذاشتن، میان چیزی قرار گرفتن)، ālodan, āludan (آلودن، آلیفتن، آغشته کردن، لکه گذاشتن، میان چیزی قرار گرفتن)، áloph (اَلف، اَلیف، آلوف، لُو، دوست، مونس، یار، همخو)، ālopht (آلُفت، پریشانی، گیجی، شوریدگی، برآشفتگی، عشق)، **álophtan** (آلُفتن، آلوفتن، لُفتن، عشق ورزیدن، دوست داشتن، عاشق شدن، به دور چیزی پیچیدن، پریشان شدن، برآشفته شدن)، álophte (دهخدا - آلُفْتِه، آشفته، پریشان، شوریده، مشوّش، عاشق)، áluphtan (آلوفتن، آلُفتن، لُفتن، عشق ورزیدن، دوست داشتن، عاشق شدن، به دور چیزی پیچیدن، پریشان شدن، برآشفته شدن)، **bláff, bluff** (بلاف، بلوف، لاف، مبالغه، اغراق، گزاف)، **chelopht** (چلُفت، بی قواره، ناجور، ضعیف، بدساخت، ناراحت، ناخوشایند)، **depas** (کاسپی - دِپس، میان، مابین)، kâliv (کالیو، گره، کالوس، خُل، چِل، دیوانه، گیج، پریشان)، **lā** (لا، درون، میان، وسط، مابین)، **lábidan** (دهخدا - لابیدن، لابه کردن، خواهش کردن، خواستن، طلبیدن، میل کردن، آرزومند بودن، اشتیاق داشتن، دوست داشتن، راغب بودن)، laph (لَف، گوشت از هم پاشیده، گوشت نرم)، láff, lāph (لاف، بلاف، مبالغه، اغراق، گزاف)، lāphidan (لافیدن، بلاف زدن، بلوف کردن، مبالغه کردن، گزافیدن)، **lāpas** (لاپس، میان، وسط، مابین، درون)، lavand (لَوَند، خوش طعم، چرب و نرم، شاداب، خواستنی، دلنواز، روح بخش، دلپذیر)، **lávidan** (دهخدا - لاویدن، گرفتن، ستاندن، جذب کردن، تصرف کردن، نامزد کردن)، **lāy** (لای، میان، وسط، بین، مابین، درون)، **leav, liv** (لیو، عشق، پریشانی، الافی، دوستی، آشفتگی)، **left** (لِفت، درنگ، تاخیر)، **leftan** (لِفتن، پیچاندن، معطل کردن، تاخیر کردن، درنگ کردن)، **leph** (لِف، پیچاندن، بستن، درهم کردن)، lephâ (لِفا، درمیان، دربین، در درون)، lephāndan (لِفاندن، پیچاندن، درهم کردن)، lephnidan (بختیاری - لِفنیدِن، لِفاندن، پیچاندن، درهم کردن)، levar (کاسپی - لِوَر، روغن، چربی، کره)، **life, liphe** (لیفه، چیزی پیچیده شده به دور چیز دیگر)، lifidan (لیفیدَن، پیچیدن، درهم و برهم شدن، معطل شدن، تاخیر کردن)، lipidan (در طب کهن - لیپیدن، روغن مالی کردن، چربی مالیدن، پُماد زدن - ترکیبی از "لای" به معنای "لا، مابین، میان" و "پیدن" به معنای "پی مالیدن، چربی مالیدن")، **live** (بختیاری - لیوه، دیوانه، خوشحال، شاداب)، lod, lud (لود، قاطی، مخلوط، درهم و برهم، آلوده)، lodan, ludan (لودن، آلودن، قاطی کردن، مخلوط کردن، درهم و برهم کردن، دیوانه کردن، عاشق شدن)، lode, lude (لوده، آلوده، مضحک، چرند، مسخره)، **lobh, lubh** (سانسکریت - لُبه؛ لوبه، اَلْفِتِه، آشفته، پریشان، شوریده، مشوّش، عاشق)، **lofe, love** (لُفه، لُوه، لیو، عشق، پریشانی، الافی، دوستی، آشفتگی)، **lophtan** (لُفتن، آلُفتن، آلوفتن، عشق ورزیدن، دوست داشتن، عاشق شدن، به دور چیزی پیچیدن، پریشان شدن، برآشفته شدن)، **lo, lu** (لو، پُر، غنی - مانند گوشتالو)، **lov** (لُو، محبت، مهر، عشق، شیدایی، دلباختگی)، olphá (اُلفا، اُلفت، اهلی شده، خوگرفته، رام شده، مانوس شده، عادت کرده)، olphat (اُلفت، اهلی شده، خوگرفته، رام شده، مانوس شده، عادت کرده)، pdrōb, padrōb (فارسی میانه، پارتی - پَتروب، آشفتن، پریشان کردن، شوریدن، عاشق شدن) یا pidan (پیدن، پی مالیدن، چربی مالیدن) است که برای مطالعه بیشتر به مدخل **love** در کتاب FACT[1] مراجعه شود.



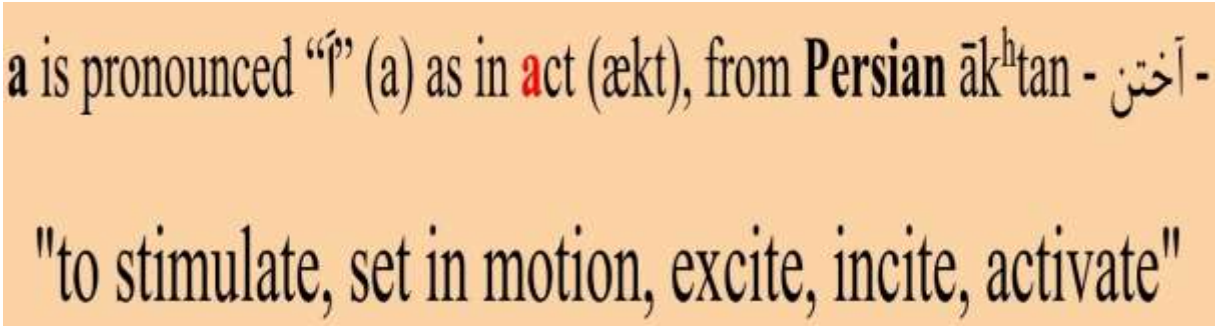
حرف **پارسی** "آ" با تلفظ "**الف**" همان **لاتین A, a** است که اگر نماد فارسی "آ" را یک ربع جهت ساعت (۹۰ درجه) برگردانیم شکلهای لاتین **A, a** پدیدار می شود.



در انگلیسی، حرف **A, a** اگر در اول کلمه بیاید به صورتهای "**اَ، اِ**" **یا** "**آ**" تلفظ می شود و اگر در میان کلمه بیاید ممکن است حتی بدون تلفظ باشد. به عبارت دیگر، انگلیسیها برای تمامی تلفظهای بالا از یک **A, a** استفاده می کنند، لذا چکونگی تلفظ یک کلمه را باید به صورت "**آوایی**" (phonetic) فرا گرفت؛ یعنی ابتدا باید **گوش کرد** و سپس **تکرار نمود**.



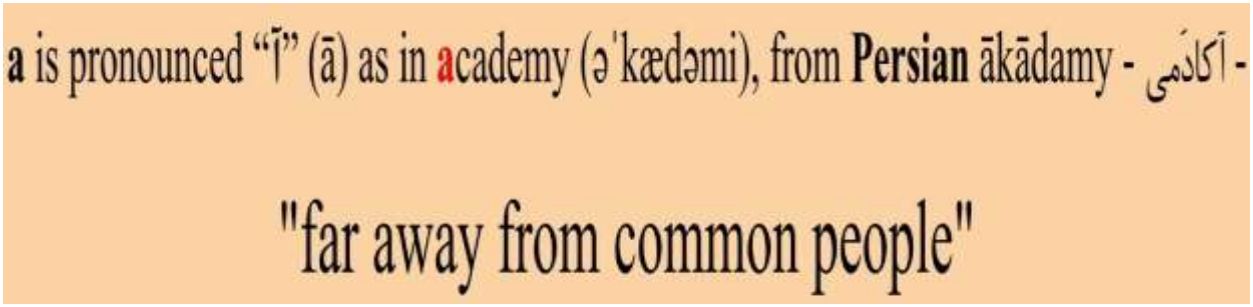
- حرف **a** با تلفظ "اَ" مانند act (ækt) که خود برگرفته از پارسی "آختن، آهختن، آهیختن" به معنای "آهنجیدن، تحریک کردن، به حرکت واداشتن، تهییج کردن، برانگیختن، فعال کردن" است.



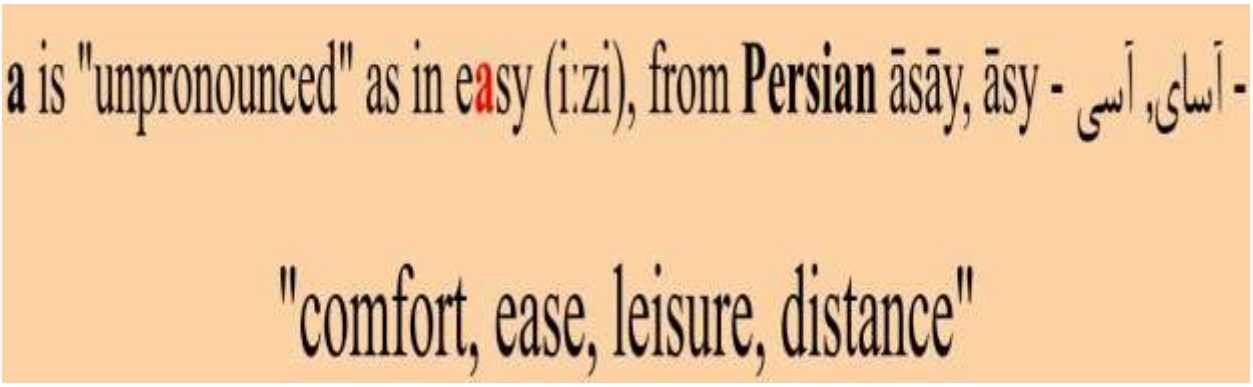
- حرف **a** با تلفظ "اِ" مانند accept (əkˈsept) که خود برگرفته از پارسی "قاپیدن" به معنای "قاپ زدن، با زور گرفتن، بالا کشیدن، ربودن، در چنگ خود داشتن" است.



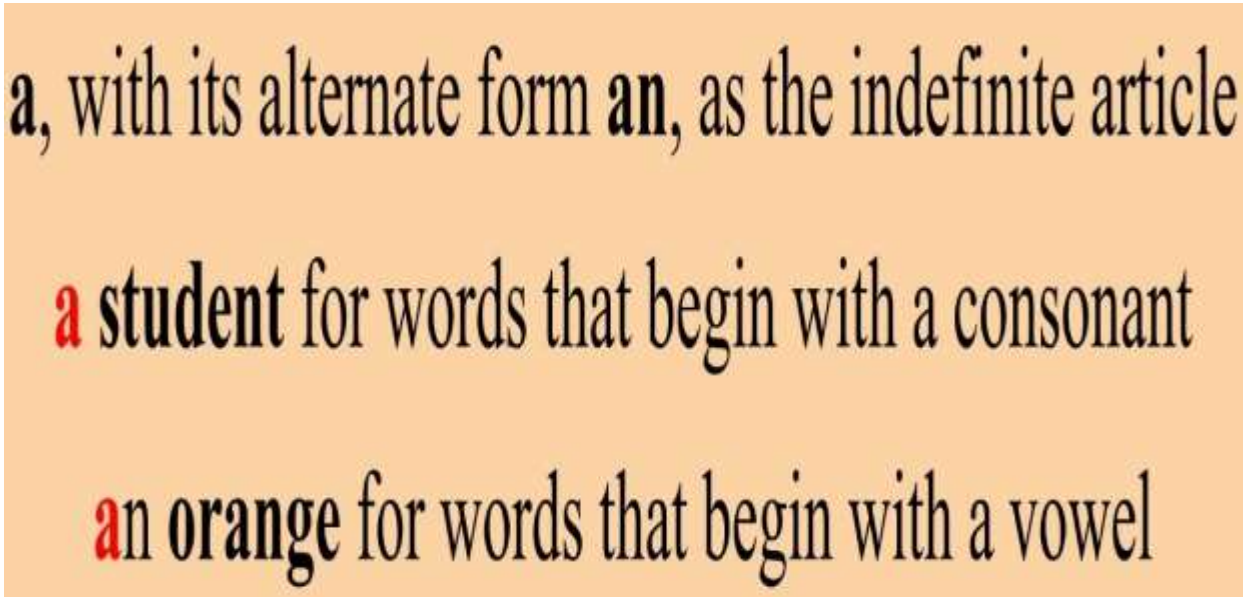
- حرف **a** با تلفظ "آ" خفیف مانند academy (əˈkædəmi) که خود ترکیبی است از **پارسی** "آس، آسا، آک، آکا" به معنای "آسایش، فراغ، دوری" و **پارسی** "دم، آدم" به معنای "نفس، دمش، جان، انسان، آدم" و سرجمع به معنای "دور از آدمها" - نام باغی که افلاطون به دور از افراد عادی در آن مطالعه می کرد و بعدها به باغ فلسفه و ریاضیات گریک مشهور شد.



- حرف **a** "بدون تلفظ" در میان یک کلمه مانند easy (iːzi) که خود برگرفته از **پارسی** "آسای، آسی" به معنای "آسایش، فراغ، دوری" است.



- در انگلیسی، از حرف **a** با شکل دیگر **an** به عنوان حرف تعریف نامعین (indefinite article) استفاده می شود مانند **a** student برای کلماتی که حرف آغازین آنها بیصدا است و **an** orange برای کلماتی که حرف آغازین آنها باصدا است.



شکل گیری حرف B

شاید حرف bet مکان خوبی برای زندگی نباشد، ولی جای پای این اصطلاح کهن یعنی "بت" را می توان در نام برخی از **شهرهای ساتراپ نشین آرامی پارس باستان** از جمله **Bethlehem** به معنای "بیت لحم، خانه گوشت، خانه نان" یا **Beithmoqqadas** و به معنای "بیت مقدس، خانه سپنتا، خانه منزه" دید.

Egyptian	Phoenician	Western Greek	Etruscan	Latin
Pr	bēt	beta	B	B
				B

در ابتدا، شکل هیروگلیف حرف **b** تصویری بود از  (پا یا ساق پا) که به مرور از سوی **سینناییها** متحول می شود، چرا که نماد هیروگلیف جدید  (بیت) جایگزین آن می شود. **فُنیقیها این** شکل جدید سینایی ( ) را می گیرند، در آن تغییر ایجاد می کنند و آنرا به صورت ، با تلفظ **bet** و به معنای **"بیت، خانه، سرا، کاشانه"** درمی آورند. سپس، **گریکها** این نماد را از فُنیقیها می گیرند و به شکل  با تلفظ **beta** عرضه می کنند. **اِتروسکیها** جهت حرف گریکها را عوض می کنند و به صورت با تلفظ bi درمی آورند. **لاتینها** نیز جهت نماد اِتروسکیها را تغییر می دهند و حرف B, b امروزی با تلفظ bi را ایجاد می کنند که شکل نماد آنها به نماد گریکها نزدیکتر است تا به نماد اِتروسکیها.



اصطلاح **فُنیقی "بیت"** برگرفته از **پارسی** áb (**آب**، ماء، مایع)، ábád (آباد، آبادان، مسکون، قابل سکونت، سکنه دار، دارای خانه)، ábádán (آبادان، آباد، برپا، پررونق، دایر)، ábáde (آباده، مکان آباد)، **af-** (اف، بالا، فرا، ورا، دور، اطراف - پیشوندی که در کلمات افسر، افراشتن، افروختن، افسار، افسوس، افکندن، افزودن، افشاندن و غیره استفاده می شود - برای مطالعه بیشتر به مدخل of مراجعه شود)، **am** (دهخدا - ام، هستم - مانند آماده ام یا آماده هستم و در اشاره به am و غیره)، -ām, ämí (شهمیرزادی - آم، آمی، آمدن)، **ambe-** (آمبه، آمدن به، نزدیک شدن به، وارد شدن به، نایل شدن به، احاطه کردن به، در حول و حواشی بودن به، دور زدن به، حلقه زدن به - ترکیبی از "آم" به معنای "آمدن، رسیدن، راه یافتن" و "به" به معنای "با، نزدیک")، ast (است، هست، هستی، بود، وجود، زندگی، حیات)، ästin (آستین، آستن، آستی، قسمتی از جامه که دست را می پوشاند)، **bä** (با، به، بوسیله، توسط، همراه)، bä-, bid- (محلاتی - با، بید، بودن)، **badle** (بَدل، مصنوعی، قلابی، نادرست، ساختگی، کاذبانه)، **bāiā** (دهخدا - بایا، وایا، بایندہ، باید، وایه، بایسته، ضروری، مورد نیاز، واجب، لازم، اساسی، حیاتی، مربوط به حیات)، **bal^{a}d** (بَلد، دیار، شهر، مدینه، منطقه، ناحیه - در اصل: بِلد، آبادی، عمران، مکانی که در آن ساخت و ساز وجود دارد)، baldän (بَلدان، شهرها، دیار - جمع بلد)، **bäled** (بالِد، مقیم، ساکن، باشنده، اقامت کننده)، **bälidan** (بالیدن، بزرگ شدن، زیاد شدن، عمل آمدن، ترقی